

فرهنگ‌رزی

سه‌شنبه

۳۰ آذر ۱۳۹۵

۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۳۸

۸ صفحه/شماره ۳۴۵۷

حکمت روز

امام رضا(ع)

از نشانه‌های فهم عمیق و درست، بردباری، دانش و سکوت است. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت محبت می‌آورد و راهنمای هر خیری است.
کافی (ط -الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۱۳

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی! فرمودی که در دنیا بدان چشم که در توانگران می‌نگرید به درویشان و مسکینان نگرید
الهی تو کریمی و اولی‌تری که در آخرت بدان چشم که به مطیعان نگری در عاصیان نگری...

کارتون

مانی غریب



خراسان به روایت خراسان

۳۰ آذرماه ۱۳۵۴

برای خودکشی، سوزن خوردا!

۴۱ سال پیش در چنین روزی، «خراسان» نوشت:

مشهد: خبرنگار خراسان – جوان ۲۰ ساله‌ای به نام جعفر به علت ناراحتی‌های زیاد، تصمیم به خودکشی گرفت، ولی چون وسیله‌ای برای عملی کردن این تصمیم نداشت، چند سوزن خیاطی تهیه کرد و با بلعیدن آنها دست به خودکشی زد؛ لیکن اطرافیان‌ش به موقع متوجه شدند و با انتقال وی به بیمارستان، نامبرده را از مرگ حتمی نجات دادند.

● نمایشگاه نقاشی کودکان در نگارخانه میرک

مشهد: خبرنگار خراسان – به مناسبت سالروز تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، یک نمایشگاه نقاشی از طرف شعبه این کانون در خراسان تشکیل شد. در این نمایشگاه که در محل نگارخانه میرک برگزار شده است، حدود یکصد تابلو از آثار کودکان و نوجوانان ۱۶ تا ۱۷ ساله عضو کتابخانه‌ها از سراسر ایران به نمایش گذاشته شده است. علاوه بر تابلوهای نقاشی در این نمایشگاه، آثاری نیز به سبک‌های مختلف، از جمله باتیک، چاپ سیل و چاپ معمولی به‌تأماش گذاشته شده است. در این نمایشگاه آثاری خوب می‌توان از هنرمندان خردسال به چشم دید که از آن جمله چند نمونه از دوشیزه فائزه نیشابوری عضو کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قوچان است که در نمایشگاه انستیتو گوته تهران برنده جایزه اول شده است. این نمایشگاه تا پایان هفته جاری یا از دید عموم دایر خواهد بود.

● زنی بر اثر سوختگی درگذشت



مشهد: خبرنگار خراسان – بانوی ۵۵ساله‌ای به نام زهره، مبتلا به بیماری صرع که در منزل خود سرگرم کار بود، دچار حمله شد و بر روی بخاری افتاد و دچار

پلخمون باز

طنز

۱. مراحل خرید هندونه توسط آقایون برای شب‌یلدا:
۱- بو کردن هندونه / ۲- پرت کردن و گرفتنش از رو هوا/ ۳- وزن کردن با دست/ ۴- شمردن خط‌های هندونه و ۵- زدن روی هندونه و شنیدن صدای مورد نظر / ۶- نگاه عالمانه به اطرافیان در میوه فروشی که آره آقامواین کاره‌ام / ۷- خریدن هندونه ۸- آوردن به منزل / ۹- همه و چنگال به دست جمع کردن / ۱۰- دست و سوت و چیغ و هورای حصار / ۱۱- شکستن هندونه / ۱۲- پندیرایی یا اهل منزل با هندونه سفید با

صفحه آخر

<div></div> <div>Nishapur نیشابور</div> <div><div>۴۲-۱۲+</div></div>	<div></div> <div>Quchan قوچان</div> <div><div>۵۲-۸+</div></div>	<div></div> <div>Sabzevar سبزوار</div> <div><div>۱۴-۱۲+</div></div>	<div></div> <div>Dargaz درگز</div> <div><div>۱۲-۷+</div></div>	<div></div> <div>TorbatHeydarieh تربت حیدریه</div> <div><div>۲۲-۹+</div></div>	<div></div> <div>Torbatjam تربت‌جام</div> <div><div>۰+۱۰+</div></div>	<div></div> <div>Taybad تایباد</div> <div><div>۲۲-۵+</div></div>	<div></div> <div>Mashhad مشهد</div> <div><div>۱۲-۱۰+</div></div>
---	--	--	---	---	--	---	---

نمبر دبیر خانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
مدرسه کزی: مشهد، بلوار شهید صافی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰۰
پیش‌ش آگهی‌واشتراک: ۰۵۱۳۷۰۰۱۰
پیامک: ۳۰۰۹۹۹

خواندنی

کیمیا عزیز اده:

مدال المپیک را مروهون دعای پدر و مادر در حرم امام رضا(ع) هستم



و سپس در پیکار های انتخابی تیم ملی مجوز حضور در مسابقات جهانی را به دست آورم. پس از اینکه توانستم در ترکیب تیم ملی قرار بگیرم، مطمئن باشید رنگ مدال جهانی ام را ارتقا می‌دهم و تمام تلاش‌م را می‌کنم تا به فینال وزن ۶۲- کیلوگرم جهانی راه پیدا کنم. او می‌گوید که هر زمان فرصتی دست دهد و آقا امام رضا(ع) طلبید، به زیارت می‌آید؛ پیش از مسابقات المپیک نیز به مشهد رفته و حرم مطهر امام رضا (ع) را زیارت کردم و همانجا نذر کردم که در المپیک موفق شوم مدال طلا بگیرم. قبل از هر مسابقه‌ای به مشهد می‌رویم و دعا می‌کنیم و همانجا متوسل می‌شوم به ایشان و همچنین حضرت معصومه (س). کیمیا تاکید می‌کند: بدون تردید دعای پدر و مادر در حرم امام رضا(ع) اثر بیشتری دارد و موفقیت‌م را در المپیک مروهون این دعای پدر و مادر و همچنین لطف امام رضا(ع) می‌دانم و امیدوارم بتوانم در آینده به موفقیت‌های بیشتری نیز برسم.

خاطرات یک‌نعلش‌کش- قسمت شانزدهم

میلا د خوشخو



مبار که: «پس چه در دته گیر دادی به مسافر کشی ما آخه؟»
میت: «داداش خوب گوش بگیر ببین چی می‌گم... تا زنده بودیم مسافرای زنده مسیر تو کشی ما بودن، الان که افتادیم مر دیپم ناسلامتی اینجا حق آب و گل داریم. نعلش‌کش این حرفه فقط باس مال بچه‌های همین جاشه. من: «جناب متوفی از شما خواهش می‌کنم حالا که پا به دیار باقی گذاشتید، قدری سسه صدر به خرج داده‌و دلا ف انحصار طلبانه دنیوی را به سرمستان ملعبه دار فانی وا گذراید که این خوش تر توشه‌ای باشد.»
میت: «بیشین سر جاب بیخ خون تا بوق سگ دنده صد من به غاز عوض نکر دم که الان با این غر شمال بازبای سوسولی، مسافر خودموول کنم بدم به تو جوجه نعلش کش.»
من: «بله بله... مستحضرش حرف را شناسمت.»
مبار که: «خب باشه داغ نکن عشقی... کل این خط مال تو... حالا خودت بگو چرا مُردی؟»

میت: «ها... این شد حرف حساب... هیچی بابا الکی افتادیم مُردیم. به لحظه دیدم به بابایی داشت اون ور خیابون از روبل عابر پیاده می‌رفت بالا پیش خودم گفتم شاید مسافر باشه و دار می‌یاد این ور... همه‌ش دو دقیقه سوبله منتظر موندم طرف برسه، بعد افسر اومده جلوی ماشین و استاده داره واسه ما مشق می‌نویسه. عه عه عه... می‌گنا اینا فقط می‌خوان دفتر چه پُر کنن الکی!»
من: «حتما شما به رستی استحضار دارید که پارک دوبله یا نامتعارف خلاف قوانین مصوب راهنمایی و رانندگی بوده و عدم رعایت آن از نسوی را کبین و وسایل نقلیه اعم از عمومی و شخصی منجر به انسداد شریان‌های اصلی ترافیک شهری خواهد بود؟»

مبار که: «چی می‌گی دکتر؟ تنت می‌خاره مگه تو؟ شانس آوردی اصلا نفهمید داری در باره مسائل سیاسی حرف می‌زنی و گرنه باز قاطعی می‌کرد.»
من: «اَسیاسی کدام! جناب مبار که! نکته آموزش راهنمایی و رانندگی بود.»
میت: «اَقرعی عمو جون... کارت همیار پلیست و نشون دده عمو ببینه... چی داری می‌گی آخه مر حسابی؟ انسداد شریان چیه آخه؟ راس می‌که دیگه فکر کردم داری حرف سیاسی می‌زنی، تازه خوشحال شده بودم می‌خواستم چنتا حرفه از اولسین لِحظات حایتش شرح داده بودند، از جا بلند شد و نوبت برآورد: «منو سوار کردی واسه خودت کجا داری می‌بری [...] واسه خودتون میاین فرقت و فرقت مسافر می‌زنین کجامی برین تندتند؟»

مبار که: «بگیر بخواب عمو جان اشتباه گرفتی... خیالت جمع شخصی نیست این.»
میت: «پس چیه؟ کجا بودی تا حالا ندیدمت؟ همین دیگه... میاین تمام پول خردای این خطو چی می‌کنین بعد مسافر که می‌رسه به ما فقط ترول رو میکشه... ای بخشگی شانس.»

مبار که: «چی داری می‌گی پشت هم برای خودت با جان؟ خط کدومه؟ این آمبولانسه عمو. افتادی مردی هنوز حالت نیس.»

میت: «تونمی خواد به من بگی چی شده! خودم می‌دونم چه جوری مُردم....»



یونس شکر خواه
استاد آداب طاعت در پستی اینستاگرامی به استقبال یلدا رفت و نوشت:
شب یلدا دارد

پاورچین پاورچین می‌آید، خب بیایه...
مؤذن بانگی به هنگام برداشت/نمی‌داند که چندان شب گذشته است/دراز شب‌باز مؤگان من پرس/که یک دم خواب در چشم نگشته‌است

یادداشت

رسول نجفیان

بازنگر و مجری

یلدا و فرهنگ انتظار

برای سحری دیگر

یلدا برای ما ایرانی‌ها یک غنیمت است. در ازترین شب در سرتترین فصل سال که به گرمای محبت عزیزانمان، سحری خواهد شد. آن را باید قدر دانست چرا که این روزها، کمتر فرصت می‌شود همه‌آ‌هایی را که دوست داریم زیر یک سقف گرد هم آوریم.

«یلدا» مار به صبوری و همدلی فرامی‌خواند، صبر برای رسیدن سحری دیگر و همدلی برای عبور از سیاهی شب. چه خوب خواهد بود در یلدا ی امسال اجازه بدهیم که هر چه تاریکی، سرما و خستگی است تا سحر از وجودمان رخت بر بندد تا فرایش بر ایمان یک شروع و باشد.

می‌گویند: ایرانیان باستان با باور اینکه فردای شب یلدا با دمیدن خورشید، روزها بلندتر می‌شود و تابش نور خورشید افزونی می‌یابد، آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می‌خواندند و برای آن جشن بزرگی برپا می‌کردند. این باور زیبا، می‌تواند برای زندگی امروز ما نیز نویدبخش باشد.

امایکی از آداب و رسوم این شب که همه ما دوست داریم، خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه های گوناگون است که همه جنبه نمادی دارد و نشانه برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی است.

در کنار آن فرصتی دست می‌دهد تا نعمت هایمان را به خودمان یادآوری کنیم. همه آن چیزهایی را که داریم و نمی‌بینیم یا از سر ناشکری انکارشان می‌کنیم.

یکی از آیین های شب یلدا در ایران، تقال یا دیوان حافظ است. مردم اشعار لسان الغیب را با نیت پیروزی و شادکامی می‌خوانند و فال دل خویش را از او طلب می‌کنند. در بخش هایی از کشور مان نیز شاهنامه خوانی رواج دارد، باز گویی خاطرات و قصه گوئی پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هانیز از مواردی است که یلدا را برای خانواده ایرانی دلپذیرتر می‌کند و تر قندهایی است برای جمع کردن اعضای خانواده هم.

اما این شب برکت های زیاد دیگری هم دار د، در آن بزرگ ترها فرصت را غنیمت می‌شمارند تا آن هایی را که به قهر میانه‌شان جدایی افتاده است آشتی دهند و برای آن هایی که به مشکل دچارند؛ چاره جویی کنند. این هارا باید گذاشت پای بر کتی که سله رح به خانه‌ها می‌آورد.

اما برای من بهترین قسمت شب یلدا همان کرسی گرمی است که به گرمایش پیاده می‌بریم. فکر می‌کنم همان کرسی ساده، نمادین ترین قسمت این شب است. کرسی برای ما می‌تواند نمادی از خانواده و بزرگ ترهای آن باشد که اگر در پناه گرمایش قرار بگیر ی، جسم و جانت سرد نخواهد بود.

یکی از زیباترین ویژگی های یلدا این است که در هر نقطه ایران، در اقوام مختلف و حتی در هر خانواده، این سنت می‌تواند به سبک و سیاقی بر گزار شود و این یعنی هر کس به بضاعت خود از این شب بهره می‌جوید.

باور دارم که این جنس سنت‌ها، پُر هستند از حرف و درس برای زندگی امروز و باید آن‌ها را به شایستگی پاس داشت. متأسفانه در سال های اخیر بعضی از این سنت های زیبا را به عرصه ای برای چشم و همچشمی و رقابت های بجملائی تبدیل کرده ایم. یک سنت دیرینه را به سبک و سیاق جشن ها و مراسم اروپایی بر گزار و از بابت آن هزینه های گزافی صرف می‌کنیم. به اعتقاد من، این بزرگ ترین خیانت به فرهنگ ماست، اگر که همه ا این دست رویکردهای اشتباه بشویم.

یلدا را باید با سادگی آن شناخت. اساسا پیشینیان با همان اندک کوتی که داشتند، این شب را به صبح می‌رساندند و زیبایی آن هم در همین سادگی آن بوده است. همه ما می‌دانیم که تجملات چطور می‌تواند میان ما فاصله بیندازد و این خلاف روح یلدا است.

اما اجازه بدهید با همه این تفاسیری که گفتیم، این نکته را هم مورد تاکید قرار بدهیم که شب یلدا ظرفیت ثبت جهانی دارد، این شب رسم و آیین گسترده خاص خودش دارد و پر از رزقا، معرفت و علم است، با این اوصاف، امیدواریم مسئولان فرهنگی کشور، همتی کنند برای ثبت جهانی یلدا به عنوان یک فرهنگ زیبا تا جهانیان بدانند این آیین، ملتی مهربان، صلح طلب و اهل فرهنگ و دوستی هستند.

در پایان یک نکته را هم یادآوری کنم. همان طور که گردهم آیی و گرم کردن «یلدا» با تمسک به دور هم نشینی اعضای خانواده و آیین و فرهنگ غنی ایران ممکن می‌شود، در این سرتترین و در ازترین شب یاد آدم‌هایی باشیم که به در تنهایی با فقر گرفتارند و به مثابه بسیاری از نامی توانند از این شب لذت ببرند. چه خوب است که یکی از برکات این شب، برداشتن گامی در جهت کمک به این افراد و کاستن از رنج و سرما و بی‌خانمانی آنان و گرم کردن زندگی شان باشد.

Mashhad



نمای زیبا

از ورودی

کاروانسرای

ملک که یکی از

بناهای شاخص

بالاخیابان بود.

